



بازخوانی سنت با بهره‌گیری از دیدگاه‌های معاصر

به همت انجمن علمی فلسفه دین ایران و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، همایش ملی معرفت دینی سه‌شنبه و چهارشنبه (نوزدهم و بیستم بهمن‌ماه) در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

همشهری آنلاین - سید حسین امامی: به همت انجمن علمی فلسفه دین ایران و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، همایش ملی معرفت دینی سه‌شنبه و چهارشنبه (نوزدهم و بیستم بهمن‌ماه) در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

در نخستین روز این همایش حجت‌الاسلام علی‌اکبر رشاد، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه با مقاله خود با عنوان «#171؛وجه تشابه و تمایز فلسفه دین و فلسفه معرفت دینی»، دکتر علی‌اصغر مصلح، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با مقاله «#171؛نسبت دین و فرهنگ» و دکتر محمد سعیدی‌مهر، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس با سخنرانی درباره «#171؛معرفت‌شناسی دینی نزد متکلمان اسلامی» حضور داشتند که گزارشی کوتاه از سخنرانی آنها از نظرتان می‌گذرد.

دکتر محمدسعیدی‌مهر:

اهتمام متکلمان اسلامی به معرفت‌شناختی

به تبع مباحث معرفت‌شناسی در فلسفه معاصر غرب، اساساً بسیاری از مباحث بومی و داخلی ما هم معطوف به مباحث غربی شده است، البته بنده مخالف پرداختن، توضیح، بحث و نقد و گفت‌وگو درباره معرفت‌شناسی معاصر غربی نیستم اما باید با بهره‌گیری از دیدگاه‌های نوین و معاصر نیم‌نگاهی به سنت فکری خودمان هم داشته باشیم و سعی کنیم در پرتو این دیدگاه‌ها، سنت خود را بازخوانی کنیم که قطعاً این کار برکات فراوانی خواهد داشت. ادعای بنده این است که در مجموع اهتمام متکلمان مسلمان نسبت به مباحث معرفت‌شناسی.

(البته فیلسوفان اسلامی نسبت به مباحث معرفت‌شناسی بی‌توجه نبودند) زیاد نبوده است. البته بخشی از مباحث معرفت‌شناسی در منطق مطرح می‌شده و بنابراین نیاز نمی‌دیدند در مباحث فلسفی هم آنها را مطرح کنند، بخشی هم به‌صورت پراکنده در مباحث علم، اتحاد عاقل و معقول، نفس‌شناسی و قوای ادراکی نفس مطرح بود، اما اینکه حکمای اسلامی خود را ملزم بدانند که در آثار جامع فلسفی خود درصدد ارائه یک نظام جامع فلسفی باشند، اینگونه نبوده و ابتدا و مقدم بر مباحث مابعدالطبیعه، متافیزیک، مباحث نفس‌شناسی و الهیات خاص به مباحث معرفت‌شناختی نمی‌پرداختند. به هر حال می‌دانیم که به‌صورت منطقی، تقدیمی بر این مباحث معرفت‌شناسانه وجود دارد اما این کار در آثار فلسفی اسلامی کمتر اما در آثار متکلمین اسلامی به‌صورت کاملاً متفاوتی مشاهده می‌شود.

در آثار متکلمان اهتمام به اینکه در مدخل مباحث کلامی به پرسش‌های معرفت‌شناختی بپردازند و بعد آن را بر معرفت دینی تطبیق کنند مشاهده می‌شود. در برخی از آثار مانند «#171؛الیاقوت» اثر «#171؛نوبختی» که از کهن‌ترین منابع کلامی شیعه است مؤلف ابتدای مباحث، وارد بحث معرفت‌شناختی می‌شود و به همین ترتیب این سیر در کتاب‌های دیگر ادامه پیدا می‌کند اما «#171؛تجربیدالاعتقاد» خواجه نصیر استثنایی در این سیر محسوب می‌شود، ولی در خیلی از آثار کلامی این مباحث دیده می‌شود. مباحث معرفت‌شناسی در آثار کلامی بیشتر ذیل عنوان «#171؛نظر» مطرح می‌شود که این عنوان در فلسفه کمتر استفاده می‌شود و فیلسوفان و منطق‌دانان بیشتر از اصطلاح فکر استفاده می‌کنند. معتقدم معظم مباحث معرفت‌شناسی معاصر یا لااقل معظم سرفصل‌های آنها در آثار متکلمان اسلامی وجود دارد و به‌نظم این می‌تواند به‌عنوان یک نکته خیلی مهم، برجسته و قابل تأمل در نظر گرفته شود و دلیلی است بر اینکه استخوان‌بندی این مباحث در سنت اسلامی وجود دارد، البته لزوماً با پاسخ‌های ارائه شده موافق نیستم ولی به هر حال پرداختن به این مسائل و داشتن دغدغه این مسائل پیش از آنکه معرفت‌شناسی معاصر غربی به این شکل نصح گیرد و خود را نشان دهد خیلی قابل تأمل است. بخشی از این مباحث، مباحث عام معرفت‌شناختی است مانند ماهیت علم و اقسام آن و برخی به معرفت دینی اختصاص دارد مانند وجوب نظر در مسائل اعتقادی.

حجت‌الاسلام علی اکبر رشاد:

خلط میان فلسفه دین و فلسفه معرفت دینی

یکی از آسیب‌هایی که ادبیات معرفتی معاصر در ایران با آن مواجه است خلط‌های بسیاری است که در تعابیر مختلف روی می‌دهد و شایع شده که برخی از تعابیر مانند معرفت‌شناسی دین که بحث از معرفت دینی را اعاده می‌کند نادرست است، در حالی‌که

معرفت‌شناسی دینی ترکیبی است که معنای دقیق آن عبارت است از نوعی از معرفت‌شناسی که دینی یا مأخوذ از دین است. تعبیری از این قبیل بسیار رایج است. از جمله اینکه؛ به دین و مباحث دینی هم تعبیر معرفت دینی اطلاق می‌کنند که اگر به مبانی توجه شود اشتباه بسیار بزرگی است. معمولاً در فلسفه‌های مضاف چون حوزه‌های مطالعاتی و فلسفی جدیدی است و اخیراً وارد ادبیات فکری و علمی ما شده، خلط و خطا بیشتر از حوزه‌های دیگر وجود دارد. غالباً در کتبی که در مورد فلسفه‌های مضاف نوشته شده مباحث تاریخی و تطورشناسی هم بحث می‌شود که مباحث فلسفی نیستند اما در زمره عنوان‌ها و مسائل فلسفه مضاف محسوب شده و همچنین گاهی در تقسیمات میان فلسفه مضاف به علم‌ها و فلسفه مضاف به امرها و مقوله‌ها خلط می‌شود.

یکی از عرصه‌های خلط عنوان‌ها، تعبیر و احیاناً تلقی‌ها در قلمرو مطالعات فلسفه مضاف، خلط میان فلسفه دین و فلسفه معرفت دینی است. فلسفه دین، عبارت است از مطالعه دین به نحو فرانگر - عقلانی برای دستیابی به احکام کلی دین و امهات مدعیات دینی. فلسفه معرفت دینی نظیر همین تعریف را دارد ولی طبعاً موضوع آن متفاوت است، یعنی فلسفه معرفت دینی عبارت است از دانش و مطالعه فلسفی فرانگر - عقلانی مقوله یا پدیده معرفت دینی برای دستیابی به احکام کلی معرفت دینی. موضوع فلسفه دین، دین یا دین نفس‌الامری یا مُنْزَل یا احیاناً ادیان محقق است اگر موضوعات فلسفه دین ادیان محقق باشد، فلسفه دین واحد نخواهیم داشت که این امر ممکن نیست، اما اگر موضوع فلسفه دین، دین مُنْزَل باشد، در این صورت فلسفه دین واحد خواهیم داشت.

معرفت دینی هم عبارت است از ماحصل سعی موجه یا روشمند برای کشف و فهم دین و قضایای اساسی آن. موضوع فلسفه دین، دین مُنْزَل یا ادیان محقق است، اما موضوع فلسفه معرفت دینی، معرفت دینی است. هر دو فلسفه مضاف هستند یکی به دین اضافه شده و دیگری به معرفت دینی و توضیح دادیم که دین و معرفت دینی با هم تفاوت دارند. غایت فلسفه دین، داوری عقلانی درباره مدعیات اساسی ادیان یا دین خاص و احیاناً خود دین است اما فلسفه معرفت دینی داوری عقلانی درباره معرفت دینی و امهات و مسائل آن است. به لحاظ کارکردها، کارکردهایی از قبیل بازشناسی دین صحیح و سقیم و نیز تمهید طراحی منطق فهم دین برای فهم دین توسط دین‌پژوه از اصول و کارکردهای فلسفه دین به حساب می‌آید اما کارکرد فلسفه معرفت دینی بازشناخت سره از ناسره ماحصل سعی موجه برای کشف و فهم گزاره‌های دینی یا تمهید برای اصلاح و ارتقای فهم دین است.

در فلسفه دین از قضایای فلسفه دینی می‌توان مبنایی برای طراحی منطق فهم دین ساخت، ولی در فلسفه معرفت دینی، چون فلسفه معرفت دینی مطالعه چیزی است که پس از دین و کاربست منطق فهم دین واقع می‌شود (پسینی است) در نتیجه مطالعه‌ای که صورت می‌گیرد در اصلاح و ارتقای منطق فهم دین تأثیرگذار است. وقتی از رهگذر سنجش‌گری و خطاشناسی معرفت دینی با فلسفه معرفت دینی در مبحث نظریه تحول (تحول، تکون، تکامل و تخطی معرفت دینی) مساله را مطالعه می‌کنیم وقتی که خطاها را شناسایی می‌کنیم اگر احیاناً خطا ناشی از نادرستی یا کاربست منطق فهم دین باشد زمینه برای اصلاح منطق فهم دین یا روش کاربرد منطق فهم دین فراهم می‌شود. قلمرو مطالعاتی فلسفه دین، مباحث مطلق دین یا دین معین علی‌المبناست، مبنای ما این است که اگر مراد از دین، ادیان محقق باشد فلسفه دین نداریم اما اگر دین نفس‌الامری یا دین مُنْزَل مراد باشد ادیان طبعاً یکپارچه هستند و شرایع متفاوت و فلسفه دین واحد داریم.

در فلسفه دین قلمرو مطالعاتی حوزه مطلق ادیان محقق یا دین معین و امهات مدعیات دینی است ولی در فلسفه معرفت دینی قلمرو مطالعاتی مباحث معرفت دینی یعنی ماحصل دستگاه‌وار سعی روشمند برای کشف، فهم گزاره‌ها و آموزه‌های دینی است. مسائل فلسفه معرفت دینی احکام کلی دین و امهات و مدعیات دینی از قبیل چیستی دین است. معتقدم فلسفه دین واحدی نداریم، بنابراین هر فلسفه دینی مسائل خاص خود را دارد و مباحث فلسفه دین را محدود به 8 مساله معروف نمی‌دانم. چیستی، هدف یا اهداف، منشأ، ضرورت و بعثت، نیاز، مساله وحدت ادیان، کمال، جامعیت و جاودانگی، ایمان، تجربه دینی، عبادات، معرفت دینی، روش فهم دین، زبان دین (متون مقدس)، معناداری گزاره‌های دینی، توجیه‌پذیری و برهان‌پذیری مدعیات دین، نسبت و مناسبات دین با دیگر مقولات، مدعیات اساسی دین مسائل فلسفه دین هستند ولی مسائل فلسفه معرفت دینی که احکام کلی معرفت دینی است چیستی، گونه‌شناسی، دستگاه‌های معرفتی که با کاربست منطق‌ها و روش‌های متفاوت از دین پدید آمدند، هستی‌شناسی، ارزش‌شناسی معرفتی، مسائل، تکون، تحول، هندسه، کارکردها و نگاه مجمل و مجموعی به سرشت و صفات هر یک از حوزه‌های هندسه معرفت دینی است.

هندسه معرفتی فلسفه معرفت دینی و فلسفه دین به لحاظ خصلت و سرشت یکی هستند، یعنی از 10 حوزه مورد بررسی فلسفه دین و فلسفه معرفت دینی تنها در هندسه معرفتی مشابهند. مراد از هندسه معرفتی اضلاع و ابعاد معرفتی مجموعه مباحثی است که در یک علم مطرح می‌شود که در این دو حوزه معرفتی، هندسه معرفتی‌شان بسیط و عقلانی است.

دکتر علی اصغر مصلح:

دین از عناصر سازنده فرهنگ است

هگل، هرگونه اندیشه و معرفتی را که بدون نظر به جایگاه اندیشه در تاریخ باشد انتزاعی می‌داند و به همین جهت است که در کتاب «پدیدارشناسی روح»¹⁷¹، فلسفه در بخش روح مطلق قرار می‌گیرد یعنی تطورات روح بعد از اینکه اندیشه سوژکتیو بود و وارد زندگی شد و به یک مرحله سنتز کامل‌تری رسید، آن موقع جای فلسفه، دین و هنر است؛ یعنی با این نگاه اساساً تفکر، شناخت، دین، هنر و انسان همه امور تاریخی هستند. با توجه به اینکه معرفت دینی هم نسبتی با خود دین دارد، اگر نسبت دین و زندگی و زمان را در نظر بگیریم، می‌توانیم این بحث را با عنوان نسبت دین با فرهنگ صورت‌بندی کنیم، یعنی یکی از صورت‌های پرداختن به دین و مباحث دینی از جمله معرفت دینی را نسبت میان دین و فرهنگ قرار دهیم. در این نگاه ما فرهنگ را مبدأ مناسبی برای تفکر تلقی کرده‌ایم. در چند دهه اخیر بسیاری از بحث‌های متعارف فلسفی، با نسبتی که با فرهنگ دارند به تأمل درآمده است.

دین، اندیشه و مناسبات اجتماعی عناصر فرهنگ هستند و این عناصر و اجزای فرهنگ نسبتی با هم دارند. رکن فلسفه فرهنگ، تاریخ است و حتی برخی معتقدند که فلسفه فرهنگ مترادف با فلسفه تاریخ است یعنی اساساً فرهنگ امری تاریخی و دین یکی از عناصر سازنده فرهنگ است و اگر این مبنا را بپذیریم، دین و دینداری هم امری تاریخی است. اساساً دین یک مبدأ پیدایش و بستر تطور دارد و تبدیل به کلام، معرفت و مناسبات می‌شود و تمدن دینی به‌وجود می‌آید. دین و دینداری و اندیشه دینی هیچ کدام منفک از فرهنگ و نسبتی که این جزء با سایر عناصر فرهنگ دارد نیست اگر چنین کاری انجام دادیم کاری انتزاعی است. در این نحوه نگاه به دین مسئله اصلی زندگی و تطوراتی است که در زندگی به‌وجود می‌آید، یعنی تمام مسائل اندیشه‌ای، معرفتی و فلسفی در انتزاعی‌ترین صورتشان در نسبت با انضمامی‌ترین مسائل زندگی به اندیشه در می‌آیند.

فرهنگ به معنای کلی که همه افراد را در برگیرد وجود ندارد؛ یعنی در واقع فرهنگ‌ها وجود دارد. به همین جهت است که «هردر»¹⁷¹ فرهنگ‌ها را شبیه منادها می‌داند، هر فرهنگی قاعده خاص خود را دارد و فرهنگ‌ها از یک قاعده عام و فراگیر تبعیت نمی‌کنند. به همین نسبت هم ما در بررسی عناصر فرهنگ قاعده عام نداریم. از نتایج این بحث این است که هر گونه دین و دینداری و اندیشه دینی با توجه به‌گونه‌ای از پیش‌داشته‌ها، پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها قوام پیدا می‌کند، اساساً انسان در جهان شروع به معرفت می‌کند و اینگونه نیست که فارغ از سنت‌هایی که با آنها مناسبات پیدا می‌کند بتواند صاحب اندیشه شود. در بحث دین همواره دینداران با یک نوع پیش‌داشت دیندار می‌شوند؛ یعنی دین یک سنت است که انسان ابتدا براساس آن سنت، دیندار می‌شود و بعداً از آن حیث که دارای عقل و تفکر هستند با آن وارد گفت‌وگو می‌شوند. اندیشه دینی در هر فرهنگی حاصل گفت‌وگوی دینداران با دینی است که به‌صورت سنت وجود دارد.